

نویسندگی برای شما آداب خاصی دارد؟

زمان نوشتن عادت بخصوصی دارید؟

خیر، من در تمام ۲۴ ساعت دغدغه نوشتن دارم، ممکن است یادداشت‌برداری کنم، روی سوژه خاصی فکر کنم، ایده‌پردازی‌های زیادی انجام دهم و در نهایت دست به قلم شوم اما زمانی که بخواهم همه این دستاوردها را جمع و جور و تدوین کنم یک زمانی از روز را مشخص می‌کنم و ممکن است ۱۸ ساعت مشغول به کار باشم.

در هر حس و حالی شروع به نوشتن می‌کنید

یا باید در شرایط روحی ویژه‌ای باشید؟

نه من وقتی مشغول انجام کارهای روزمره‌ام هستم هم به شخصیت‌های داستانم فکر می‌کنم و آنها با من یا بهتر است بگویم من با آنها زندگی می‌کنم، در تمام حالت‌های روحی کنار من هستند و در غم و شادی شریک یکدیگریم.

بعضی نویسنده‌های بزرگ صبح زود پشت میز می‌نشستند و شروع به نوشتن می‌کردند و برخی دیگر عادت‌های ویژه دیگری داشته و دارند که پس از مدتی این تبدیل به یک روش در راهنمای داستان‌نویسی شد. به نظر شما این حالت‌ها و روش‌های نویسندگی را به یک شکل از نویسندگی کارمندی تقلیل نمی‌دهد؟

هر نویسنده روش خاصی برای نوشتن دارد اما من اعتقادی به این موضوع ندارم که نویسندگی شکل کارمندی به خود بگیرد؛ درست است که هرکاری نظم مخصوص به خود دارد و این انضباط کاری باعث یک خروجی خوب می‌شود اما نباید با انجام وظیفه یا اجبار اشتباه گرفته شود. نویسنده قبل از اینکه نویسنده باشد یک محقق است چون تا درباره موضوع کتاب و شخصیت‌ها کنکاش نکند و تحقیقی انجام ندهد اساساً نمی‌تواند موضوع را پیش ببرد. نویسنده خوب آن است که اول به مطالعه بپردازد و به وسیله این تحقیق تخیل کند و بعد با آگاهی شروع به نوشتن کند.

باوری در «اقتصاد نشر» وجود دارد که

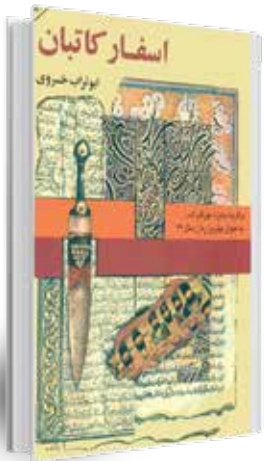
می‌گوید نویسنده حرفه‌ای کسی است

که از نوشتن ارتزاق کند. نظر شما در این

باره چیست؟ شما معیشت‌تان را از مسیر

نوشتن تأمین می‌کنید؟

بله صددرصد باید چنین باشد. در این موضوع با دو دسته نویسنده مواجه می‌شویم: اول آن دسته از نویسندگان که ادبیات جدی و حرفه‌ای را دنبال می‌کنند و دسته دوم آنهایی که ادبیات مکمل و سرگرم‌کننده را پیش می‌برند. در دسته دوم ممکن است یک نویسنده ۳۰ عنوان کتاب



داشته باشد و هر کتابش ۳۰ بار چاپ شود و هر چاپ ۱۰ الی ۱۵ هزار تیراژ شود و با درآمد حاصل از آن زندگی راحتی را بگذرانند اما یک نویسنده جدی که کتاب او ممکن است پنج سال، ده سال یا حتی بیشتر مجوز چاپ نگیرد چطور ممکن است معیشت خود را از این راه بگذراند؟ در ادبیات جدی این مجال را نداریم که از دسترنج و تولید فکر خود ارتزاق کنیم. هزینه خوراک و پوشاک و مسکن و درمان را نمی‌توانیم از این راه تأمین کنیم. در این جامعه با کار نویسندگی جدی نمی‌توانیم درآمد چشمگیری داشته باشیم. نه تنها در کشور ما بلکه در کشورهای چو ترکیه یا لبنان و... یک نویسنده درجه ۵ می‌تواند براحتی از این راه زندگی خود را بگذراند ولی نویسنده درجه یک و جدی همیشه با سانسور مواجه است و ممکن است سال‌های زیادی در انتظار چاپ کتابش بماند.

نویسنده درجه ۵ می‌تواند براحتی از این راه زندگی خود را بگذراند ولی نویسنده درجه یک و جدی همیشه با سانسور مواجه است و ممکن است سال‌های زیادی در انتظار چاپ کتابش بماند.

در شرایط خاص اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اصولاً نویسند باید به این فکر کند که چیزی بنویسد که به وضع عمومی مردم ربط داشته باشد یا باید فارغ از این ملاحظات کار خودش را بکند؟

بگذارید بگویم که هر نویسنده مشغله فکری خودش را دارد و چه بسا که هر کتابی مخاطب عام ندارد؛ مثلاً من توقع ندارم بقال سر کوچه کتاب من را بگیرد و بخواند. مخاطب من عامه مردم نیستند. به نوعی، ادبیات و داستان بدل به یک جریان فرگیر نشده است. ادبیات جدی بدل یک جریان بالنده هست، ولی نیست. هست و نیست. ما دچار تناقضی شده‌ایم که هنوز برای آن راه حلی پیدا نکرده‌ایم.

در شرایطی که کرونا بر جهان مسلط است و اقتصاد تبدیل

به مهم‌ترین دغدغه مردم شده است، نوشتن نوعی جنون

انزو اطلبانه نیست؟

نویسنده‌ها و شاعرها پشتوانه این فرهنگ و تمدن هستند. ما نمی‌توانیم نوشتن را مسأله‌ای فردی و جدا از جامعه ببینیم. اگر جامعه‌ای بخواهد وجود داشته باشد نوشتن ستون اصلی آن است. یادمان باشد که اسم «حافظ»، «سعدی»، «عمر خیام» و «بیهقی» و... همیشه بر سر زبان‌مان است چون آنها بودند که فرهنگ، زبان و پیشینه ایران را ساختند و با آنها معنا پیدا می‌کنیم و شناسنامه ما با آنها تعریف شده است.

چه چیزی باعث شد ایده کتاب اسفار

کاتبان به ذهن شما خطور کند؟ مصداق

عینی داشت یا صرفاً زاده تخیل شما بود؟



طبیعتاً تخیل بود. من مطالعاتی روی تفاسیر قرآن داشتم که به آیه: «ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (سپس شما را پس از مرگ تان، حیات بخشیدیم؛ شاید شکر (نعمت او را) بجا آورید) برخوردیم. شیعه معتقد به رجعت است. تفسیر این آیه این است که آدم‌های شقی و بدکردار ممکن است پس از مرگ مجدداً به این جهان برگردانده شوند و به ادامه شقاوت خود بپردازند و آدم‌های سعید هم پس از مرگ به جهان بازگردانده شوند و به کارهای نیک خود ادامه دهند. رجعت و تفسیر آن باعث شد الگو و ساختار کتاب من بر این مبنا صورت پذیرد و درباره کتاب و نویسنده‌ای بنویسم که در قرن هشتم می‌میرد و در جهان معاصر به این دنیا بازمی‌گردد و می‌خواهد ادامه کتابش را بنویسد. حین نوشتن کتاب بارها ساختار آن را تغییر دادم. در ابتدا کتاب حدود دو هزار و خرده‌ای صفحه بود که بعداً تبدیل به یک کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای شد. حاصل شش سال کار این رمان کوچک شد که تا حدود کمی خوانده شد، هرچند که سال‌ها امکان چاپ و انتشار آن وجود نداشت و بعد مجوز گرفت. این بود داستان «اسفار کاتبان» یعنی متونی که کاتبان در دوره‌های مختلف می‌نویسند و مجموع اینها اسفار کاتبان می‌شود.

حین نوشتن کتاب چه چیزهایی کمک کرد داستان را پیش

ببرید؟

طبیعتاً مسائلی که اتفاق می‌افتاد، نزدیکی مذاهب و زمره اینها باعث شکل‌گیری اثر شد. عشق مضمون اصلی رمان است. عشقی بین دو آدم که از دو مذهب و دیدگاه متفاوت‌اند و هرکدام باورهای خودشان را دارند اما اشتراک مفاهیمی که در مذاهب وجود دارد می‌تواند آن دو را به هم نزدیک کند اما فاجعه‌هایی که در رمان رخ می‌دهد نشان می‌دهد آدم‌ها نمی‌توانند درک و استنباط خوبی از هم داشته باشند و به آرامش و آسایش برسند. من اعتقاد دارم اهداف اصلی مذاهب مشترک است و اگر نقش مذهب نبود بشر به این مرحله از تمدن نمی‌رسید. وجدانی که در آدمی شکل می‌گیرد حاصل مذهب است وگرنه باید برای هر آدمی یک پاسبان قرار داده می‌شد و دنیا سرشار از قاتل، مفسد و متجاوز می‌شد.

فکر می‌کنید جایگاه اصلی مذهب در روابط افراد و جامعه به

اشتباه شناخته شده است؟

مسأله وجدان است. مذهب است که آدم‌ها را در روابط هدایت می‌کند؛ مثلاً «گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک» تبدیل به یک الگوی رفتاری صحیح می‌شود که در مذاهب مختلف به شیوه‌های گوناگون آمده و باعث شکل‌گیری برخورد آدم‌ها با جوامع یا یکدیگر شده است.

چرا در «اسفار کاتبان» از چند دیدگاه و چند راوی استفاده

کردید؟

در یک بخش راویان سعید و اقلیما بودند و در بخش دیگر پدر سعید چون ساختار رمان به این صورت بود که دو بخش از تاریخ برهم منطبق می‌شد. کاتبی از زمان گذشته و افرادی از زمان حال. ■

به همین دلیل تا قبل از نوشتن چندین صفحه، خواب را بر خود حرام می‌کرد. احمد محمود با وجود مصایب معیشتی، نویسندگی را به عنوان شغل تمام وقت خود برگزید و هر روز و شب قلم بر کاغذ سراند تا حرفه‌ای را که تا پای جان دوست داشت، زندگی‌اش را در آغوش خود بگیرد.

این فهرست تا هر جا که بخواهید می‌تواند ادامه پیدا کند. تاریخ ادبیات مملو از نام‌های بزرگی است که اکسیر زندگی‌شان را در نویسندگی پیدا کرده‌اند و هرچه بیشتر از آن نوشیدند بیشتر به آن دل بستند.

هر نویسنده که نامش به نیکی و تبحر در دل تاریخ به جای

مانده، در نبرد روزانه با کاغذهای سفید پیروز میدان بوده و تسلیم کاهلی و بطالت نشده است. اغلب نویسندگان پس از دمیدن نخستین شعاع خورشید از خواب بیدار می‌شوند و روزشان را با نوشتن چندین صفحه آغاز می‌کنند و نویسندگی را به کمال پاس می‌دارند. نویسندگی شغل و دغدغه جانبی نیست. هر نویسنده دائماً در کاوش استراتژی مخصوص به خود است تا بتواند راهی برای نوشتن آنچه در ذهن دارد، پیدا کند؛ راهی که لزوماً ساده نیست اما می‌تواند دریچه‌ای بزرگ به سمت دنیای شگفت‌انگیز نویی باشد که راه یافتن به آن جز با سراندن قلم روی کاغذ و نویسندگی ممکن نیست. ■